

که تغییر لباس کرده گفتیم آنچه تو طلب کردی یافتی آنچه من طلب کردم میبایم لاخره
مانم زده و سگوار و کبوتری بوش گشته ام ایوسف کیان شد و وی گفته که من از
کناه ناکرده پیش آنن می ترسیدم که آنکاه کرده یعنی داور که چه کرده ام اما دانم که
چه خواهد کرد و وی گفته که تو کس آنست که دل تو آنگه کرد با آنچه خدای تعالی فرود
است و هنر وی گفته است که ای سگوار آنچه از خود منعتها و احذر آن خرفان
و در بعض تو اینج بله ملکور است که شقیق را در سنه اربع و سبعین ماهه در وقت
ختلان شهید کردند و فری ایخواست **داوود الحلی قدس الله سره** از آنجا
مشایخ خراسان است از بهیم اذهور گوید که در میان کوفه و مکه با مریدی مصحاب
شده چون فیضه نماز شام گذارد بعد از آن دور کت سبک گذارد و در روی
سختی گفت ای حاجب دست داشت وی کاسه نرید و کوزه پر آب شد خود بخورد و
نیز داد این گفته را با یکی از مشایخ که صاحب آفات و کرامات بود بگفتم گفتی فرزند
وی برادر من باو داشت و وصف حال وی چندان بگفت که هر که در آن مجلس بود بگفت
پسر گشت وی از دهی از دههای بلخ است که آن ده بر سار بقیاع افتخار دارد که داود
از وی است پس آن شیخ از من پرسید که ترا چه آموخت گفتیم اسم اعظم گفت کدام است
گفتم آن در دل بر که آنست که بر زبان بگردد **بنا لاسلام الحاسی قدس الله سره**
انطقه اولی است که است او ابو عبدالله است از علی مشایخ است و نورهای ایشان
جامع علوم ظاهر و علو اصول و معام آنست و اشارت و وی را نصیحت نمود

من مع ابو موسی که از بغداد است
بگفت که در این کتاب در این باب
نیز سادگی در وی است و در این
لی روی است و در این کتاب
من در این کتاب که با کبر نازد
نفس خود را بر ریاضات بروی کشید
نیشور را می که و بر بر سادگی تعالی
و در این کتاب که با کبر نازد
نفس خود را بر ریاضات بروی کشید
نیشور را می که و بر بر سادگی تعالی

اداره آن را در این کتاب
در این کتاب که با کبر نازد
نفس خود را بر ریاضات بروی کشید
نیشور را می که و بر بر سادگی تعالی

استاد بغداد دایان باصل انبصره است استاد بغداد برفته از دنیا در سنه ثلاث
و اربعین و ما بین این از احمد خلیل بد و سال حادث گفته که من صحیح باطنه بالمقام
والا خلاص دین الله ظاهره بالجاهد و اتباع السنه و هنر وی گفته من از هر یک
نفسه را با ریاضات لا یفتیح له السبیل الی سنن المقامات ابو عبدالله خفیف گوید
اقتدا و نجسته من شیوخنا و ابنا قرون سملوا الحارث حارث الحاسی و الحید
و رویم و ابن العطا و عمر بن عثمان المکی قدس الله تعالی سرایم لا فهم مع
بین العلم و الخفایق و هم حارث الحاسی گفته صفة العمودیه ان لا تری لنفسک
مکنا و تقبلوا انک لا تمک لنفسک ضرا و لا نفسا کویند حارث الحاسی رحمه الله
چهل سال روز و شب پشت بلیوان با نهاده و جز بد و زانو نشست از او پرسیدند
که چرا خود را بتعب میداری گفت شهر دارم که در حضرتش مشاهده بنده وار
نخشیم **ابو نزار بنیحی قدس الله تعالی سره** انطقه اولی است نام وی عماد
الحصین است و گویند عسکری بن محمد بن الحُصین است از اجله مشایخ خراسان است
بفلم قنوت و زهد و توکل و با ابوجا و عطار بصری و حاتم بنی صحبت داشته
استاد ابو عبدالله جلاله و ابو عینید بصری است ابوتراب با سیصد رگوه دارد
داوید شد دین داوی بمانند ابو عبدالله جلاله و ابو عینید بصری و دیگر همه
با رگشتند و وی گفته که عارف آنست که هیچ چیز او را تیر نکند و همه چیز
او روشن شود و هنر وی گفته که بلبستان از عبادات چیزی با منفعت تر است

من مع ابو موسی که از بغداد است
بگفت که در این کتاب در این باب
نیز سادگی در وی است و در این
لی روی است و در این کتاب
من در این کتاب که با کبر نازد
نفس خود را بر ریاضات بروی کشید
نیشور را می که و بر بر سادگی تعالی
و در این کتاب که با کبر نازد
نفس خود را بر ریاضات بروی کشید
نیشور را می که و بر بر سادگی تعالی

